

Serial Verb Construction in Persian: a Minimalist Approach

Mazdak Anoushe

Associate Professor, Department of Linguistics, University of Tehran, Iran

**Corresponding author, e-mail: mazdakanushe@ut.ac.ir*

Abstract

The process of verb serialization is rather vague and controversial and many linguists have tried to explain the features of these syntactic constructs. Most scholars agree that a serial verb construction (SVC) is a sequence of verbs which act together as a single predicate, without any overt or covert marker of coordination and subordination. Within the framework of Minimalist Program, in this paper we investigate the syntactic properties of the Persian SVCs consisting of two or three verbs that seem to share at least a single internal or external argument and to receive the same verbal features (including tense, phi features, aspect and mood), as found in the present and past progressive sentences. However, the findings of the research state that the Persian SVCs are actually not limited to progressive aspect but it is also found in the present and past perfect structures (e.g. “u gerfte bud xābide bud” lit: S/he had taken had slept). The main question is: If serial verb constructions form chains of verbs, what kind of structural configuration can be attributed to them? Following Baker and Stewart (2002), we claim these structures arise when one or two AspPs (i.e. ProgPs or PerfPs) are adjoined to the main AspP of the sentence, while the grammatical verbs, such as “gereftan” (to take) and “dāstān” (to have) appear to be different from Persian auxiliaries on syntactic grounds. This conclusion treats serial verb constructions as adjoining structures.

Keywords: Serial Verb Construction, Grammatical Verb, Auxiliary Verb, Progressive Aspect, Perfect Aspect.

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال یازدهم، شماره اول، شماره ترتیبی ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۸/۹

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۷/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۵

صص ۷۳ - ۹۱

نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا

* مزدک انوشه

چکیده

فرایند پیاپی‌سازی افعال پدیده کم‌وبیش مبهم و بحث‌برانگیزی است و بسیاری از زبان‌شناسان کوشیده‌اند تا ویژگی‌های این ساخت‌های نحوی را تبیین کنند. اغلب پژوهشگران در این نکته هم‌سخن‌اند که ساخت فعل‌های پیاپی به توالی دو یا چند فعل اطلاق می‌شود که به‌مثابه محمولی واحد عمل می‌کنند و نمی‌توان میان‌شان حروف عطف هم‌پایه و ناهمپایه آشکار یا پنهان درج کرد. در مقاله حاضر، از منظر برنامه کمینه‌گرا، به بررسی ویژگی‌های نحوی افعال پیاپی در فارسی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که دو یا سه فعلی که معمولاً در چنین ساخت‌هایی حضور می‌یابند و از جمله در تولید جملات حال و گذشته مستمر به کار می‌روند، دست‌کم دارای یک موضوع درونی یا بیرونی مشترک‌اند و مشخصه‌های فعلی یکسانی دارند (شامل زمان، شخص و شمار، نمود و وجه). با این‌همه، یافته‌های پژوهش تصریح می‌کنند که افعال پیاپی در فارسی محدود به نمود دستوری ناقص نیستند و این ساخت‌ها در حضور فراقن نمود کامل و در جملات حال و گذشته کامل نیز تولید می‌شوند (مانند: او گرفته بود خوابیده بود). در این میان، پرسش اصلی این است که اگر ساخت‌های یادشده زنجیره‌ای از فعل‌ها را تشکیل می‌دهند، چه نوع اشتقاق نحوی را می‌توان به آنها نسبت داد. در پژوهش حاضر به پیروی از بیکر و استوارت (۲۰۰۲) استدلال می‌کنیم که در این ساخت‌ها فعل‌های دستوری - مانند «گرفتن» و «داشتن» - که از معنای واژگانی خود تهی شده‌اند و رفتار نحوی متفاوتی با افعال کمکی فارسی دارند، در ذیل یک گروه نمود فرعی (نمود کامل یا نمود ناقص) به گروه نمود اصلی جمله متصل می‌شوند. این سخن بدین معناست که افعال پیاپی در فارسی در ساختاری ادات گونه به بند اصلی افزوده می‌شوند.

واژه‌های کلیدی

ساخت فعل‌های پیاپی، فعل دستوری، فعل کمکی، نمود ناقص، نمود کامل

۱. مقدمه

فرایند پیاپی‌سازی افعال^۱ که به‌ویژه در زبان‌های کریول فراوان دیده می‌شود، پدیده کم‌ویش مبهم و چالش‌برانگیزی است که زبان‌شناسان درباب ویژگی‌های آن هم‌سخن نیستند (از جمله، نک: مویسکین، ۱۹۸۸؛ بیکر، ۱۹۸۹؛ سیورن، ۱۹۹۱؛ کالینز، ۱۹۹۷؛ در میان آثار متأخر غربی: بیکر و استوارت، ۲۰۰۲؛ منفردی، ۲۰۰۵؛ مویسکین و وینسترا، ۲۰۰۶/۴؛ آیکنوالد^۲، ۲۰۰۶؛ آیکنوالد و دیکسون، ۲۰۰۶؛ آندرسون، ۲۰۰۶؛ و در آثار فارسی: ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۳؛ انوشه، ۱۳۸۷؛ راسخ‌مهند، ۱۳۹۳؛ طالقانی، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰؛ از میان شماری مقالات و پژوهش‌های دیگر). در مقاله حاضر با تمرکز بر دو نمود دستوری کامل^۳ و ناقص^۴، که در اشتقاق‌های نحوی، طبق قرارداد، با دو فرافکن نقش‌نمای نمود کامل^۵ و نمود ناقص^۶ تظاهر می‌یابند، اولاً نشان می‌دهیم که زبان فارسی دارای ساخت فعل‌های پیاپی است، و ثانیاً می‌کوشیم ساختار نحوی چنین جملاتی را که برای نمونه در (۱- الف) و (۱- ب) آمده‌اند، تحلیل کنیم:

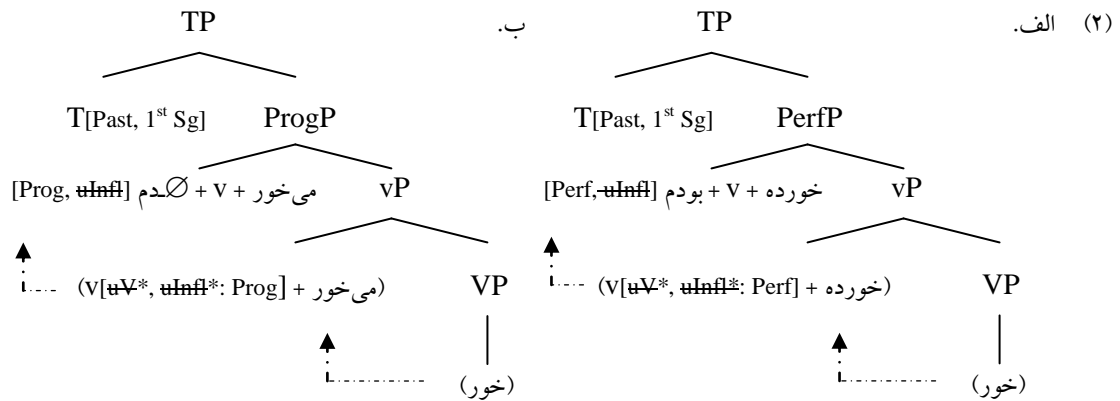
(۱) الف. نمود ناقص در فعل‌های پیاپی: ورزشکاران پیش از ساعت نه داشتند می‌گرفتند می‌خواستند.

ب. نمود کامل در فعل‌های پیاپی: ورزشکاران پیش از ساعت نه گرفته بودند خواجیده بودند.

تحلیل حاضر به پیروی از انوشه (۱۳۸۷ و ۱۳۹۴) و درزی و انوشه (۱۳۸۹)، بر این فرض استوار است که فعل اصلی (یعنی فعل واژگانی در محمول‌های بسیط و فعل سبک در محمول‌های مرکب) در نحو از درون گروه فعلی کوچک بیرون می‌رود و به گرهی که مشخصه تعبیرناپذیر تصریف^۷ آن را بازینی می‌کند، منضم می‌شود. در ساخت‌های نمود کامل، گره بازینی‌کننده مشخصه یادشده، فعل کمکی «بودن» در هسته فرافکن PerfP است که حرکت فعل اصلی منجر به تشکیل یک خوشه فعلی تفکیک‌ناپذیر می‌شود (مانند: خورده بودم)؛ در ساخت‌های نمود ناقص (یا به تسامح: نمود استمراری)، هسته تهی فرافکن ProgP بازینی مشخصه تصریف را برعهده دارد که سبب الحاق وند «می» به فعل اصلی و ارتقای آنها به گره بازینی‌کننده می‌شود (مانند: می‌خوردم). اشتقاق نحوی دو ساخت «خورده بودم» و «می‌خوردم» را که به ترتیب در (۲- الف) و (۲- ب) آمده‌اند، مقایسه کنید. در اشتقاق گذشته کامل، پس از ارتقای فعل واژگانی به هسته v و بازینی مشخصه [uInfl*]، هسته Perf مشخصه [uInfl*] را ارزش‌گذاری و بازینی می‌کند و سبب می‌شود که فعل واژگانی با وند اسم مفعول تظاهر یابد (ده). برخلاف رویکرد سنتی، اسم مفعول «خورده» متشکل از دو تکواژ است (خور+ده) و عنصر زمان در این ساخت وجود ندارد. با توجه به قوی بودن این مشخصه، مجموعه [خورده + v] به گره بازینی‌کننده، یعنی هسته Perf ملحق می‌شود. در مرحله بعد، هسته T که واجد مشخصه‌های زمان و شخص‌وشمار است، مشخصه [uInfl] را در هسته Perf ارزش‌گذاری و بازینی می‌کند و فعل کمکی به صورت «بودم» تظاهر می‌یابد.

در اشتقاق گذشته استمراری، درپی حرکت فعل واژگانی به هسته v، هسته تهی Prog مشخصه [uInfl*] را ارزش‌گذاری و بازینی می‌کند و در نتیجه، فعل واژگانی با وند استمراری تظاهر یابد (می+خور). از آنجا که مشخصه یادشده قوی است، مجموعه [می‌خور + v] به گره بازینی‌کننده، یعنی هسته Prog منضم می‌شود. در مرحله بعد، هسته T که واجد مشخصه‌های زمان و شخص‌وشمار است، مشخصه [uInfl] را در هسته Prog ارزش‌گذاری و بازینی می‌کند. با توجه به تهی بودن گره بازینی‌شونده، وندهای زمان و شخص‌وشمار بر روی فعل واژگانی تظاهر می‌یابند (برای رعایت اختصار از نمایش برخی جزئیات صرف نظر شده است):

1. verb serialization
2. A.Y. Aikhenvald
3. Perfect Aspect
4. Progressive/ Imperfect Aspect
5. PerfP
6. ProgP
7. uninterpretable inflection feature (= uInfl)



در این پژوهش، اشتقاق‌های نحوی بالا مبنای تحلیل ساخت فعل‌های پیاپی در جملاتی همچون (۱ - الف و ب) خواهند بود. بدین ترتیب و برپایه مفروضات پیش گفته، ساختار مقاله حاضر به صورت زیر تنظیم شده است. پس از این مقدمه، در بخش دوم به بررسی ساخت‌های موسوم به مستمر می‌پردازیم که با فعل دستوری «داشتن» ساخته می‌شوند (مانند: دارم می‌خورم / داشتم می‌خوردم). چنان‌که خواهیم دید، برخلاف سنت دستورنویس فارسی، در این ساخت‌ها فعل «داشتن» را نمی‌توان در گروه فعل‌های کمکی قرار داد. در بخش سوم، ساخت فعل‌های پیاپی را معرفی می‌کنیم و طبق معیارهایی که به پیروی از مویسکین و وینسترا (۲۰۰۶) و آیکنوالد (۲۰۰۶: ۱) به دست می‌دهیم، استدلال می‌کنیم که جملات مستمر نیز از نوع فعل‌های پیاپی‌اند. باین‌همه، شواهد زبانی و آموزه‌های نظری نشان می‌دهند که افعال پیاپی در فارسی نه منحصرأ با فعل «داشتن» ساخته می‌شوند، و نه به جملات ماضی و مضارع مستمر محدودند؛ بلکه داده‌هایی از نوع (۱ - ب) نیز که از توالی دو فعل گذشته کامل شکل می‌گیرند، یا حتی جملات زیر که دارای فعل‌های «داشتن» و «بودن» نیستند، در گروه ساخت‌های یادشده می‌گنجد:

(۳) الف. پدرش برگشت گفت از ارث محرومش می‌کند. ب. ورزشکاران پیش از ساعت نه می‌گیرند می‌خوابند.

سرانجام در بخش چهارم به تحلیل اشتقاق فعل‌های پیاپی می‌پردازیم و برپایه رویکرد بیکر و استوارت (۲۰۰۲) و ملکخانی (۱۳۹۴) در فارسی نشان می‌دهیم که فعل‌های دستوری در چنین ساخت‌هایی، افزوده‌ها یا ادات‌هایی‌اند که به بند اصلی متصل می‌شوند و طبیعتاً مثل هر افزوده‌ای، حذف‌پذیرند.

۲. نمود ناقص در ساخت‌های مستمر

ساخت‌های مستمر که اشتقاق نحوی پیچیده‌تری نسبت به جملات استمراری در (۲ - ب) دارند، از همراهی فعل «داشتن»، در دو زمان حال یا گذشته، با یک فعل اصلی که منضم به پیشوند «می» است، شکل می‌گیرند. این ساخت‌ها که پیشینه چندان‌ی در فارسی ندارند، رفته‌رفته از زبان گفتار به گونه نوشتاری نیز راه یافته‌اند. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۹: ۴۲) در تحلیلی روشن‌بینانه یادآور شده‌اند که چون دلالت گذشته استمراری و حال اخباری بر تداوم رویدادهای گذشته و حال ضعیف شده است، در سده اخیر جمله‌های مستمر سر برآورده‌اند تا این‌خلاً را جبران کنند. وانگهی، ساخت‌های یادشده افزون بر مفهوم استمرار، بر عمل یا وضعیتی دلالت می‌کنند که در آستانه وقوع است؛ باین‌همه، رویکرد صورتی مقاله حاضر - فارغ از معنا و نوع عمل - تحلیل نحوی یکسانی از ساخت‌های موسوم به مستمر به دست می‌دهد:

(۴) الف. برادر بزرگ‌تر سینا هفته آینده دارد ازدواج می‌کند.

ب. تازه داشتم می‌خوابیدم که زمین به شدت لرزید.

در دو جمله بالا، ساخت مستمر برای بیان رویدادی به کار رفته که در آستانه رخ دادن است و از آن مفهوم استمرار عمل بر نمی‌آید؛ اما به هر روی، ساختار نحوی آن تفاوتی با عمل در جریان «دارد می‌دود» ندارد.

مهم‌ترین پرسشی که در تحلیل ساخت مستمر باید به آن پاسخ گوئیم، نقش و جایگاه فعل «داشتن» است. بسیاری از تحلیلگران این فعل را در گروه فعل‌های معین یا کمکی زبان فارسی قرار می‌دهند (از جمله: انوری و گیوی، ۱/۱۳۶۷؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۷؛ وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۹؛ مرعشی ۱۹۷۰). باین‌همه، انوشه (۱۳۸۷) با تکیه بر شواهد زبانی نشان می‌دهد که «داشتن» را نمی‌توان فعل کمکی تلقی کرد. در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، فعل یادشده دو تفاوت مهم با فعل‌های کمکی «بودن» (نمود کامل) و «خواستن» (آینده‌ساز) دارد که در ویژگی‌های زیر بازتاب یافته‌اند:

(۵). ویژگی‌های «داشتن» در ساخت مستمر:

الف. فعل «داشتن» مانع از تظاهر تصریف زمان و شخص و شمار بر روی فعل اصلی نمی‌شود.

ب. در مراحل اشتقاق نحوی، فعل اصلی و فعل «داشتن» تشکیل خوشه فعلی نمی‌دهند.

(۶). ویژگی‌های «بودن/خواستن» کمکی:

الف. فعل‌های «بودن/خواستن» مانع از تظاهر تصریف زمان و شخص و شمار بر روی فعل اصلی می‌شوند.

ب. در مراحل اشتقاق نحوی، فعل اصلی و فعل «بودن/خواستن» تشکیل خوشه فعلی می‌دهند.

مثال‌های زیر را مقایسه کنید (برای وندهای زمان گذشته، اسم مفعول و مصدر در فارسی، نک: انوشه ۱۳۹۷):

(۷) الف. مهمانان [داشتند] غذا [می‌خورند]. (د: وند زمان گذشته؛ ند: شناسه یا وند مطابقه)

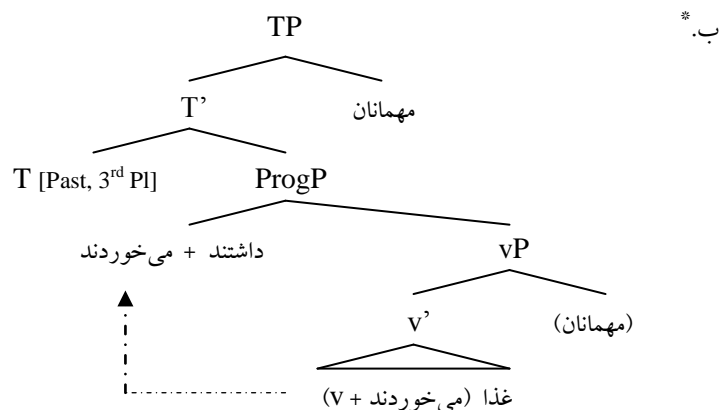
ب. مهمانان غذا [خورده] بودند.

(ده/ته: وندهای اسم مفعول در فارسی)

پ. مهمانان غذا [خواهند خورد]. (د/ت: صورت مرخم وندهای مصدرساز دن/تن)

در جمله (۷ - الف)، فعل «داشتن» مانع از جذب تصریف زمان و شخص و شمار از سوی فعل اصلی نمی‌شود؛ اما در نمونه‌های (۷ - ب و پ)، فعل‌های کمکی «بودن» و «خواستن» اجازه نداده‌اند که فعل اصلی با هسته گروه زمان وارد مطابقه شود و از این رو، فعل «خوردن» در اولی با وند اسم مفعول (ده) و در دومی با وند مصدر مرخم (د) تظاهر یافته است. نکته دیگر این که پیشتر گفته‌ایم که فعل اصلی در زبان فارسی به فعل کمکی منضم می‌شود و با آن تشکیل خوشه فعلی می‌دهد. به نظر می‌رسد که در ساخت‌های مستمر، فعل اصلی به فعل «داشتن» ارتقا و انضمام نمی‌یابد، زیرا در جمله (۷ - الف)، سازه «غذا» توانسته بین دو عنصر فعلی بنشیند:

(۸) الف. مهمانان داشتند غذا می‌خورند.



در مقابل در شواهد (۷-ب) و (۷-پ)، هیچ سازه‌ای نمی‌تواند میان فعل‌های اصلی و کمکی درج شود و از جمله اگر «غذا» میان این دو عنصر نحوی حضور یابد، ساخت‌های ناستوری «خورده غذا بودند/ خواهند غذا خورد» تولید می‌شود. این دو ویژگی نشان می‌دهند که اشتقاق ناستوری (۸-ب) را نمی‌توان به جمله (۸-الف) نسبت داد.

در بازنمایی ناستوری بالا، عنصر دستوری «داشتن» فعل کمکی فرض شده و در هسته فرافکن ProgP قرار گرفته است. این هسته مشخصه قوی [uInfl*] را در گره ۷ ارزش‌گذاری و بازبینی کرده که در پی آن، وند «می» بر روی عنصر فعلی تظاهر یافته و مجموعه هسته ۷ و فعل واژگانی به گره بازبینی کننده - یعنی فعل «داشتن» در هسته Prog - ارتقا و انضمام یافته‌اند. اندکی بالاتر، هسته T مشخصه ضعیف [uInfl] را در هسته Prog ارزش‌گذاری و بازبینی کرده و لذا، تصریف زمان و شخص و شمار بر روی فعل «داشتن» آشکار شده است. با این همه، این اشتقاق با دو ویژگی اشاره شده در (۵) در تعارض است و با دو مسئله مهم روبه‌رو می‌شود. مسئله نخست این که بازبینی مشخصه [uInfl*] در گره ۷، به تظاهر پیشوند استمراری «می» بر فعل واژگانی انجامیده است. این مجموعه مشخصه دیگری برای ارزش‌گذاری و بازبینی ندارد؛ پس چگونه مشخصه‌های تصریفی گره T نیز به فعل «خوردن» افزوده شده است؟ وانگهی، طبق شرط پیوند کمینه، فعل اصلی اساساً نمی‌تواند رابطه مطابقه با هسته T برقرار کند، زیرا فعل «داشتن» در میان راه به کمین نشسته و وندهای زمان و شخص و شمار را جذب می‌کند.

مسئله دوم به موضوع انضمام و تشکیل خوشه فعلی بازمی‌گردد. طبق بازنمایی (۸-ب)، مجموعه گره ۷ و فعل واژگانی به فعل «داشتن» در هسته فرافکن ProgP منضم شده‌اند. این سازوکار نحوی نه تنها به جای ساخت (۸-الف)، جمله «مهمانان غذا داشتند می‌خوردند» را به دست می‌دهد، بلکه به اشتباه پیش‌بینی می‌کند که میان فعل «داشتن» و فعل اصلی هیچ عنصری نمی‌تواند درج شود:

(۹). جایگاه‌های متعدد «داشتن»:

{داشتم} دیروز {داشتم} من {داشتم} کتاب‌هایم را {داشتم} به سینا {داشتم} امانت {داشتم} می‌دادم.

جایگاه‌های متعددی که فعل «داشتن» می‌تواند در این جمله اشغال کند، آشکارا نشان می‌دهد که هیچ‌گونه خوشه تفکیک‌ناپذیری میان این فعل و فعل اصلی شکل نمی‌گیرد و فعل دستوری یادشده می‌تواند آزادانه و بدون همراهی دیگر عنصر فعلی جمله، در مرز سازه‌ها بنشیند.

در مجموع، به نظر می‌رسد که نمی‌توانیم اشتقاقی را که برای ساخت‌های دارای فعل کمکی پیشنهاد کرده‌ایم، به جملات موسوم به مستمر هم نسبت دهیم و از این رو، باید تحلیل دیگری برای چنین ساخت‌هایی بیابیم. در این تحلیل جدید استدلال می‌کنیم که جملات حال و گذشته مستمر از نوع ساخت فعل‌های پیاپی‌اند؛ ساخت‌هایی که از رهگذر همراهی یک یا چند فعل دستوری شده با یک فعل اصلی - در یک بند واحد - شکل می‌گیرند و جالب آن که می‌توانند با هر دو نمود دستوری ناقص و کامل به کار روند.

۳. ساخت فعل‌های پیاپی

زبان‌شناسان ساخت فعل‌های پیاپی را زنجیره‌ای از افعال می‌دانند که با هم به مثابه یک محمول واحد عمل می‌کنند و هیچ‌یک از عناصر ربط - همپایه و ناهمپایه - نمی‌تواند میان‌شان تظاهر یابد. بدین ترتیب، معمولاً ویژگی‌های زیر را برای این ساخت‌های چندفعلی برمی‌شمارند (آیکنوالد، ۲۰۰۶: ۱؛ مویسکین و وینسترا، ۲۰۰۶: ۲۳۸):

(۱۰). ویژگی‌های ساخت فعل پیاپی:

الف. صرفاً یک بند واحد به شمار می‌روند.

ب. بر وقوع رویدادی واحد در بند خود دلالت می‌کنند.

- پ. یک فاعل ساختاری به‌عنوان موضوع بیرونی دارند.
 ت. موضوع یا موضوع‌های درونی مشترکی دارند.
 ث. زمان و نمود (و غالباً وجه) فعل‌ها یکسان است.
 ج. مشخصه‌های تصریفی بر روی یک یا چند فعل تظاهر می‌یابند.
 چ. ارزش قطبی (صدق و نفی) در فعل‌ها یکسان است.
 ح. مداخله حروف ربط همپایه و ناهمپایه را نمی‌پذیرند.
 خ. ظرفیت فعل‌ها می‌تواند یکسان یا متفاوت باشد.

اکنون می‌توانیم ساخت‌های مستمر را با معیارهای پیش‌گفته بسنجیم. مثلاً، جمله‌های زیر را ملاحظه کنید:

(۱۱) الف. من داشتم کتاب‌هایم را به سینا امانت می‌دادم.

ب. من دارم کتاب‌هایم را به سینا امانت می‌دهم.

هر دو جمله بالا از یک بند تشکیل شده‌اند (۱۰ - الف) و بر وقوع یک رویداد واحد دلالت می‌کنند (۱۰ - ب). فاعل یا موضوع بیرونی و دو موضوع درونی میان فعل‌های «داشتن» و «دادن» مشترک‌اند (۱۰ - پ و ت) و زمان و نمود و وجه فعل‌ها یکسان است (۱۰ - ث)، گو این‌که فعل «داشتن»، به‌دلیل ماهیت ایستای خود، در برابر پذیرفتن پیشوند استمراری «می» مقاومت می‌کند. همچنین، ارزش قطبی در هر دو فعل یکسان است (۱۰ - ج) و اساساً می‌دانیم که ساخت مستمر در فارسی معیار عنصر نفی فعلی نمی‌پذیرد. سرانجام آن‌که هیچ‌یک از حروف ربط «و»، «اما»، «که» و مانند آنها را نمی‌توان در ساخت مستمر درج کرد (۱۰ - چ) و فعل «داشتن» می‌تواند با انواع افعال ناکنایی، نامفعولی، متعدی و دومتعدی یا دومفعولی به کار رود و از منظر ظرفیت فعل اصلی هیچ محدودیتی ندارد (۱۰ - ح).

آیا جملات مستمر تنها ساخت‌های افعال پیاپی در زبان فارسی هستند؟ پیش از این در شواهد (۱) و (۳) نشان دادیم که پاسخ این پرسش منفی است و فعل‌هایی مانند «گرفتن» و «برگشتن» نیز می‌توانند ضمن از دست دادن معنای واژگانی خود، در نقش فعل دستوری در ساخت افعال پیاپی به کار رود:

(۱۲) الف. ورزشکاران پیش از ساعت نه داشتند می‌خوابیدند.

ب. ورزشکاران پیش از ساعت نه می‌گرفتند می‌خوابیدند.

پ. ورزشکاران پیش از ساعت نه داشتند می‌گرفتند می‌خوابیدند.

علاوه بر ساخت مستمر در (الف)، دو جمله (ب) و (پ) نیز دقیقاً بر معیارهای (۱۰) منطبق‌اند و مشخصه‌های زمان و نمود و وجه در هر سه فعل یکسان است. نکته قابل توجه این‌که ساخت‌هایی که با فعل‌های دستوری «گرفتن» و «برگشتن» و مانند آنها ساخته می‌شوند، محدود به نمود ناقص نیستند و با نمود کامل نیز به کار می‌روند. در چنین ساختاری، فعل اصلی و فعل «برگشتن / گرفتن»، در حالی که هر کدام با یک فعل کمکی «بودن» تشکیل خوشه فعلی می‌دهند، با تصریف یکسان اسم مفعول تظاهر می‌یابند:

(۱۳) الف. پدرش برگشته بود بهش گفته بود از ارث محرومش می‌کند..

ب. پاسبان‌ها در گوشه خیابان بچه را گرفته‌اند زده‌اند.

در نمونه‌های (۱۳) خوشه‌های فعلی یکسانی تولید شده‌اند. مثلاً در جمله (الف)، از یک سو دو فعل «برگشتن» و «گفتن» با نند اسم مفعول که نشانگر نمود کامل است، تظاهر یافته‌اند، و از سوی دیگر، هر دو فعل کمکی «بودن» در وجه اخباری و با تصریف زمان و شخص و شمار همسان به کار رفته‌اند. جمله (ب) نیز همین گونه است، با این تفاوت که هسته گروه زمان میزبان زمان حال است و در نتیجه، فعل کمکی به شکل واژه‌بست «لاند» نمود یافته است.

در مورد فعل «گرفتن» و برخی از دیگر فعل‌هایی که ساخت افعال پیاپی را تولید می‌کنند، نکته مهم دیگری نیز مشاهده می‌شود. چنان‌که گفتیم، در ساخت افعال پیاپی این فعل‌ها معنای واژگانی خود را از دست می‌دهند و به‌عنوان فعل دستوری به کار می‌روند، گو این‌که میزان دستوری شدن و رنگ‌باختگی معنایی در جملات مختلف، متفاوت است. در این میان، گاهی اهل زبان ممکن است در دو جمله‌ای که بسیار به هم شباهت دارند، فعلی مانند «گرفتن» را یک‌بار در معنای واژگانی و بار دیگر در نقش دستوری به کار برند. برای روشن شدن موضوع، نخست باید توجه کنیم که در فرهنگ سخن (۱۳۸۱)، بیش از هشتاد معنای واژگانی برای فعل یادشده آمده است؛ از جمله معانی زیر:

(۱۴). برخی از معنای واژگانی «گرفتن»:

- الف. تصاحب کردن: جیره دیگر زندانیان را به‌زور می‌گیرد. ت. اقتباس کردن: واژه استکان را از روسی گرفته‌ام.
 ب. آغاز کردن: از ابتدای صبح باران گرفته است. ث. دستگیر کردن: متهم فراری را در فرودگاه گرفتند.
 پ. نگه داشتن: برادرم یک سمت صندوق را گرفت. ج. فرض کردن: چقدر غضنفر را ساده گرفته بودیم.

براین اساس، ساختار (۱۵) در زیر با توجه به بافت کلام می‌تواند دو معنای نزدیک به هم، با دو اشتقاق نحوی کم‌وبیش متفاوت داشته باشد:

(۱۵). سارق صندوقچه را به‌زور گرفت شکست.

الف. = سارق صندوقچه را با به‌کار بردن زور از کسی / جایی گرفت و آن را شکست.

ب. = سارق شکستن صندوقچه را با به‌کار بردن زور آغاز کرد و به‌انجام رساند.

در خوانش (الف)، فعل واژگانی «گرفتن» در معنای «تصاحب کردن» به کار رفته است. طبق این تعبیر، ساخت (۱۵) متشکل از دو جمله یا دست کم دو گروه فعلی است که می‌توان میان‌شان حرف عطف «و» درج کرد. در خوانش (ب)، از فعل دستوری «گرفتن» معنای «تصاحب کردن» بر نمی‌آید. پس برپایه این تعبیر، ساخت (۱۵) یک جمله ساده با یک محمول واحد است و لاجرم، فروقید «به‌زور» محمول «شکستن» را توصیف می‌کند. با توجه به رویکرد حاضر، به جمله (۱۳ - ب) که در زیر تکرار شده است، می‌توان دو اشتقاق مختلف را نسبت داد:

(۱۶). پاسبان‌ها در گوشه خیابان بچه را گرفته‌اند زده‌اند.

الف. پاسبان‌ها بچه را در گوشه خیابان دستگیر کرده‌اند و او را همان‌جا کتک زده‌اند.

ب. پاسبان‌ها در همان گوشه خیابان کتک زدن بچه را شروع کرده‌اند.

در اینجا نیز فعل «گرفتن» در دو خوانش (الف) و (ب)، به ترتیب در معنای واژگانی (دستگیر کردن) و نقش دستوری (آغاز کردن عمل) به کار رفته است. ویژگی (۱۰ - ث) تصریح می‌کند که در فعل‌های پیاپی، سه مشخصه زمان و نمود و وجه در فعل‌ها یکسان است (اگر هر سه صرف شوند). با توجه به تحلیلی که در بالا ارائه شد، می‌توانیم تفاوت ساختاری دو جمله (۱۷ - الف و ب) را تبیین کنیم و توضیح دهیم که چرا در جمله (۱۷ - ب) وجه فعل سوم با دو فعل دیگر فرق دارد:

(۱۷) الف. تازه داشتم می‌گرفتم می‌خوابیدم. ب. تازه داشتم می‌گرفتم بخوام.

نمونه (الف) بند واحدی با سه فعل است که از آن میان، «داشتن» و «گرفتن» فعل دستوری‌اند و «خوابیدن» فعل اصلی به‌شمار می‌رود. در مقابل، نمونه (ب) متشکل از بند پایه و پیرو است. در بند پایه که از دو فعل «داشتن» و «گرفتن» تشکیل شده و دارای ساخت فعل‌های پیاپی است، «گرفتن» فعل واژگانی محسوب می‌شود و از آن معنای «آغاز کردن عمل» برمی‌آید (مانند معنای «گرفتن» در نمونه ۱۴ - ب). در بند پیرو، فقط فعل واژگانی «خوابیدن» وجود دارد که مانند بسیاری از فعل‌های درون‌ه زبان فارسی با وجه التزامی تظاهر یافته است. امکان درج حرف عطف ناهمپایه «که» در جمله اخیر این ادعا را تأیید می‌کند:

(۱۸) الف. تازه داشتم می‌گرفتم که می‌خواهیدم. ب. تازه داشتم می‌گرفتم که بخوام.

به‌همین ترتیب، در دو جمله زیر - برخلاف جملات (۱۳) - با ساخت فعل‌های پیاپی روبه‌رو نیستیم و فعل‌های «برگشتن / گرفتن» در هر دو نمونه فعل اصلی‌اند:

(۱۹) الف. پدرش برگشته بود که ببیند صدای چیست. ب. پاسبان‌ها در گوشه خیابان بچه را گرفته‌اند که / تا بزند.

امکان تظاهر حرف عطف ناهمپایه «که / تا» و وجه التزامی فعل درونه نشان می‌دهد که «برگشتن / گرفتن» در جایگاه فعل اصلی جمله پایه نشسته است. در مجموع، برپایه ویژگی‌های (۱۰) نشان دادیم که چه نوع جملاتی در زبان فارسی دارای ساخت فعل‌های پیاپی‌اند. طبق این معیارها، ساخت‌های زیر را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از نوع افعال پیاپی دانست:

(۲۰) الف. می‌توانم بنویسم. ب. می‌خواهم بنویسم. پ. خواهم نوشت.

در جمله (۲۰ - الف)، محمول کنترلی «توانستن» فعل بند پایه است که یک گروه متمم‌ساز را در نقش موضوع درونی خود پذیرفته است (نک: درزی ۲۰۰۸). هرچند «توانستن» و فعل بند درونه همواره موضوع بیرونی مشترکی دارند، اما وجه متفاوت دو فعل، امکان درج متمم‌ساز «که»، و وجود دو محمول با دو گزاره متمایز (توانستن / نوشتن) نشان می‌دهد که در این جمله با ساخت فعل‌های پیاپی مواجه نیستیم. این ویژگی‌ها در مورد جمله (۲۰ - ب) نیز صادق‌اند که برخلاف تحلیل راسخ‌مهند (۱۳۹۳)، از دو محمول و دو گزاره تشکیل شده (خواستن / نوشتن) و با ساخت آینده در نمونه (۲۰ - پ) که از همراهی فعل کمکی «خواستن» با فعل واژگانی تشکیل شده، کاملاً متفاوت است؛ ضمن آن‌که در جمله‌ای از نوع (۲۰ - ب)، دو بند اصلی و درونه می‌توانند فاعل‌های دستوری مستقل (۲۱ - الف) و ارزش قطبی متضاد (۲۱ - ب) داشته باشند:

(۲۱) الف. من می‌خواهم تو بنویسی / تو می‌خواهی من بنویسم. ب. نمی‌خواهم بنویسم / می‌خواهم ننویسم.

سرانجام، جمله (۲۰ - پ) دارای فعل وجهی و آینده‌ساز «خواستن» است. در این جمله - مانند ساخت افعال پیاپی - با یک بند و گزاره واحد روبه‌رویم، موضوع‌های بیرونی و درونی میان دو فعل دستوری و واژگانی مشترک‌اند، و مداخله حروف ربط همپایه و ناهمپایه میان دو فعل میسر نیست. اما تفاوت مهم این جمله با ساخت افعال پیاپی در این است که فعل وجهی و فعل اصلی صورت صرفی یکسانی ندارند؛ فعل «خواستن» دارای وندهای زمان و شخص‌شمار است، درحالی‌که فعل اصلی به‌صورت مصدر مرخم تظاهر می‌یابد (در شعر گاهی به‌صورت مصدر کامل: تا جزای من بدنام چه خواهد بود). طبق رویکرد مقاله حاضر، چنین ساختاری را متفاوت با افعال پیاپی دانسته‌ایم، به‌ویژه آن‌که در مثال‌های (۵) تا (۷) به تفاوت‌های خوشه «خواهم نوشت» و ساخت مستمر اشاره کردیم (برای تفاوت‌های میان اشتقاق افعال پیاپی و ساخت افعال کمکی، نک: آندرسون ۲۰۰۶)^۱.

به‌جز «داشتن» و «گرفتن»، فعل‌های دیگری نیز در فارسی یافت می‌شوند که می‌توانند از معنای واژگانی خود دور شوند و در ساختار افعال پیاپی مشارکت کنند. برای مثال، فعل‌های «گذاشتن» و «برگشتن» را در نمونه‌های زیر ملاحظه کنید:

۱. راسخ‌مهند (۱۳۹۳) در مقاله «پیدایش افعال دوگانه در زبان فارسی» به بررسی سه گروه متفاوت از جملات این زبان می‌پردازد و نتایج متفاوتی نسبت به تحلیل حاضر به‌دست می‌آورد. با توجه به این‌که در آن مقاله، از یک‌سو برخی از معیارهای شناسایی افعال پیاپی (یا نزد وی، افعال تسلسلی) به‌درستی سنجیده نشده‌اند و از سوی دیگر، ظاهراً برخی از جملات زبان فارسی نیز به‌خطا تحلیل شده‌اند، از اشاره به جزئیات و نتایج این مقاله خودداری می‌کنیم (از جمله خلط میان ساخت پایه و پیرو «می‌خواهم بنویسم» با جمله بسیطی از نوع «خواهم نوشت» که دارای فعل وجهی آینده‌ساز است. در جمله اول که از نوع ساخت کنترلی است، فعل «خواستن» برابر با فعل «want» در انگلیسی است. در جمله دوم که ساخت آینده محسوب می‌شود، فعل «خواستن» را باید برابر با فعل وجهی «will» در انگلیسی دانست.

- (۲۲) الف. پسرش بدون خداحافظی گذاشت رفت.
 ب. پسرش بدون خداحافظی داشت می‌گذاشت می‌رفت.
 پ. پدرش برگشته (است) گفته (است) از ارث محرومش می‌کند.
 ت. پدرش برگشته بود گفته بود از ارث محرومش می‌کند.
 ث. پدرش داشت برمی‌گشت می‌گفت از ارث محرومش می‌کند.

همه معیارهای هشت گانه‌ای که در (۱۰) آمده‌اند، در جملات (۲۲) هم یافت می‌شوند و بنابراین، نمونه‌های بالا نیز دارای ساخت افعال پیاپی‌اند؛ گو این که معنی ندارد که ادعا کنیم در برخی از این جمله‌ها نیز با ساختار دو گانه‌ای مواجه‌ایم و اگر «گذاشتن» و «برگشتن» در معنای واژگانی خود به کار روند، به جای ساخت فعل‌های پیاپی، دو ساخت همپایه خواهیم داشت، مانند نمونه‌های زیر:

- (۲۳) الف. پسرش بدون خداحافظی داشت [همه چیز را] می‌گذاشت [که] برود؛ اما جلویش را گرفتیم.
 ب. پدرش برگشت [که] بگوید از ارث محرومش می‌کند؛ اما نگذاشتیم چیزی به او بگوید.

در بخش بعدی می‌کشیم تا چگونگی شکل‌گیری اشتقاق ساخت فعل‌های پیاپی را تبیین کنیم.

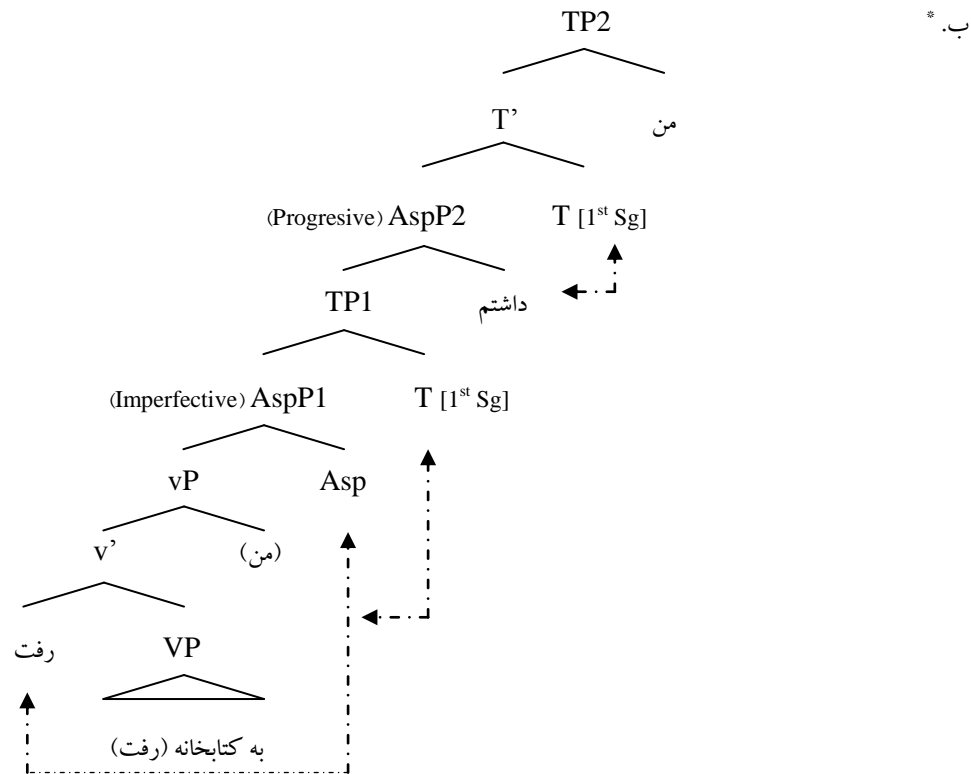
۴. اشتقاق نحوی افعال پیاپی

در بخش گذشته به کلیاتی درباره ساخت فعل‌های پیاپی اشاره کردیم و به نقل از آیکنوالد (۲۰۰۶) و مویسکین و وینسترا (۲۰۰۶) معیارهایی برای بازشناسی این نوع جملات به دست دادیم. در این بخش برآنیم تا به پیروی از بیکر و استوارت (۲۰۰۲) اشتقاق این ساخت‌های نسبتاً پیچیده را تحلیل کنیم. اما پیش از آن باید نشان دهیم که چرا اندک تحلیل‌هایی که در باب این ساخت‌های فارسی یافت می‌شوند (از جمله: انوشه ۱۳۸۷، طالقانی ۲۰۰۸)، از کفایت تبیینی برخوردار نیستند.

طالقانی (۲۰۰۸: ۱۲۹) جمله‌های مستمر را محمول‌های مرکب نمودی^۱ می‌خواند که ویژگی‌های مشترکی با ساخت فعل‌های پیاپی در برخی از زبان‌ها دارند. نزد وی، در اشتقاق نحوی این نوع جملات، دو فرافکن TP به صورت نمودار (۲۴) بر فراز یکدیگر قرار می‌گیرند. به گفته طالقانی، در اشتقاق (۲۴) در زیر نخست ستاک گذشته فعل «رفتن» با مشخصه نمودی هسته Asp1 مطابقت می‌کند و «می» می‌پذیرد و سپس صورت «می‌رفت» با شناسه «م» انطباق می‌یابد [۱؟]. در سوی دیگر، فعل «داشتن» که وی آن را فعل کمکی می‌خواند، به هسته T2 ارتقا می‌یابد و تصریف مطابقت می‌گیرد.

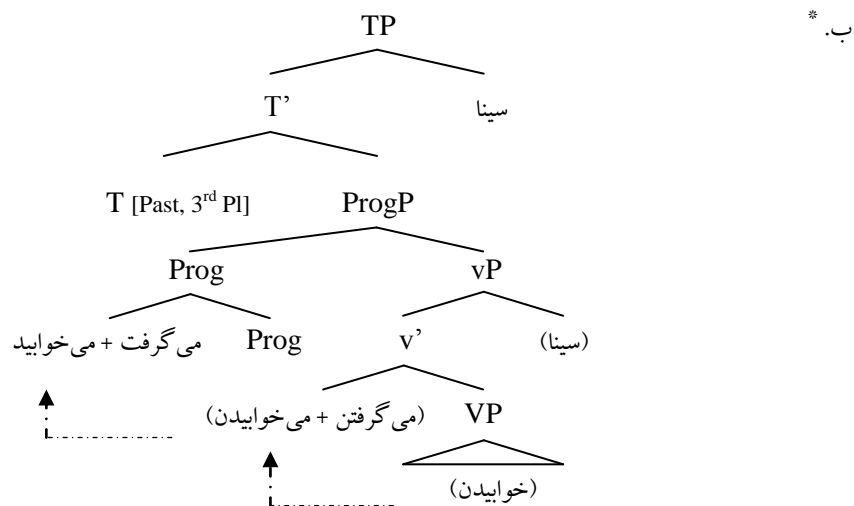
تبیینی که طالقانی از جملات مستمر به دست می‌دهد، با مسائل متعددی روبه‌روست. پیش از همه، هسته آغاز انگاشتن گروه‌های زمان و نمود مشکلاتی در پی دارد. وانگهی، وجود دو گروه زمان مستقل، در حالی که مشخصه‌های تصریفی هر دو فعل یکسان است و یک موضوع بیرونی مشترک دارند، توجیه منطقی ندارد. نکته دیگر این که وقتی فعل «رفتن» از هسته Asp1 وند استمرار می‌پذیرد، مشخصه دیگری برای ارزش‌گذاری و بازبینی ندارد و بنابراین، روشن نیست که طبق این تحلیل، چگونه نندهای زمان و شخص و شمار بر روی فعل اصلی تظاهر یافته‌اند. در مورد وضعیت فعل «داشتن»، طالقانی (۲۰۰۸: ۱۳۰) یادآور می‌شود که این فعل دستوری به هسته T2 ارتقا می‌یابد، اما از آنجا که استدلالی برای این ادعا ارائه نمی‌دهد، چنین می‌نماید که وی صرفاً حرکت فعل‌های کمکی انگلیسی را به ساختار زبان فارسی نیز تعمیم داده و گمان برده که ارتقای Aux به T اصلی جهان‌شمول است. مسئله آخر این که اشتقاق (۲۴ - ب) هیچ نشانی از محمول مرکب در خود ندارد و در آن فعل سبک و عنصر غیرفعلی (یا فعل یار) مشاهده نمی‌شود. از این رو، مشخص نیست که چرا در این تحلیل نام محمول‌های مرکب نمودی به ساخت‌های مستمر فارسی داده شده است:

(۲۴) الف. من داشتم به کتابخانه می‌رفتم.



برگرفته از طالقانی (۲۰۰۸: ۱۲۹، نمودار ۵۸)

انوشه (۱۳۸۷: ۱۴۱) ضمن نقد تحلیل طالقانی (۲۰۰۸)، اشتقاق متفاوتی برای ساخت فعل‌های پیاپی زبان فارسی به‌دست می‌دهد، گو این‌که خواهیم دید تحلیل او نیز با اشکالات تجربی روبه‌روست. وی برای تبیین ساخت فعل‌های پیاپی به سراغ فعل دستوری «گرفتن» و جمله‌ای همچون «سینا می‌گرفت می‌خواستید» می‌رود و سپس به‌درستی ادعا می‌کند که اشتقاق نحوی این جمله را می‌توان به فعل «داشتن» و ساخت‌های مستمر نیز نسبت داد. ولی اشتقاقی که به‌دست می‌دهد، نادرست است و تحلیل وی نمی‌تواند توضیح دهد که چرا در ساخت‌های موسوم به مستمر، سازه‌های مختلف می‌توانند میان فعل «داشتن» و فعل اصلی قرار گیرند. این اشکال بنیادین دست‌کم در رویکرد طالقانی (۲۰۰۸) و نمودار (۲۴-ب) دیده نمی‌شود و از این نظر به‌مراتب بر تحلیل انوشه ترجیح دارد. براساس اشتقاق نحوی بالا، «گرفتن» از جمله فعل‌های سبک فارسی است که در هسته گروه فعلی کوچک تولید می‌شود. فعل اصلی هم از هسته VP ارتقا می‌یابد و به فعل «گرفتن» منضم می‌شود. در مرحله بعد، هسته ProgP مشخصه قوی [uInfl*] را در هسته v ارزش‌گذاری و بازبینی می‌کند و از آنجا که هیچ‌یک از افعال «گرفتن» و «خواستیدن» بر هم مسلط نیستند، وند «می» بر روی هر دو فعل تظاهر می‌یابد. با توجه به قوی بودن مشخصه تعبیرناپذیر [uInfl*] در هسته نقشی v، خوشه [می‌گرفتن + می‌خواستیدن] به‌گروه بازبینی‌کننده، یعنی هسته نهی Prog، ارتقا و انضمام می‌یابد. در اینجا نیز هسته Prog بر خوشه یادشده تسلط ندارد (زیرا جزئی از Prog وجود دارد که بر سازه منضم‌شده مسلط نیست) و در نتیجه، وقتی مشخصه ضعیف [uInfl] در هسته نمود استمراری از سوی گره T ارزش‌گذاری و بازبینی می‌شود، تصریف زمان و شخص‌وشمار بر روی هر دو صورت «می‌گرفتن» و «می‌خواستیدن» تظاهر می‌یابد. در این تحلیل، اشتقاق نحوی (۲۵-ب) به ساخت پیاپی (۲۵-الف) نسبت می‌یابد:



برگرفته از انوشه (۱۳۸۷: ۱۴۲، نمودار ۸۷)

اشتقاق بالا با اشکالات نظری و تجربی مختلفی روبه‌روست که خود انوشه (۱۳۸۷: ۱۴۳) به برخی از آنها اشاره کرده است. نخست این که در هسته *v*، تنها یک مشخصه تعبیرناپذیر [*uInfl**] حضور دارد که متعلق به فعل سبک است. بازینی این مشخصه از سوی گره *Progp* باید به تظاهر یک پیشوند «می-» بر فعل «گرفتن» بینجامد. بنابراین، مشخص نیست که چگونه و از رهگذر بازینی کدام مشخصه اضافی این وند به فعل «خوایدن» نیز ملحق شده است. همین پرسش درباره‌ی وندهای زمان و مطابقت نیز مطرح است و انتظار می‌رود که بعد از ارزش‌گذاری و بازینی مشخصه [*uInfl*] در هسته *Progp*، تنها یکی از فعل‌های موجود در جمله بتواند تصریف زمان و شخص‌شمار بپذیرد. اما مهم‌ترین مسئله تجربی را در داده‌های زیر می‌توان یافت:

(۲۶) الف. سینا می‌گرفت مدام می‌خواید. ب. سینا داشت می‌گرفت می‌خواید.

در اشتقاق (۲۵ - ب) دو فعل دستوری و اصلی به هم منضم شده‌اند و لذا، پیش‌بینی می‌شود که هیچ سازه‌ای نتواند میان این دو فعل تظاهر یابد. جمله خوش‌ساخت (۲۶ - الف) این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کند. افزون‌براین، اگر به گفته‌ی انوشه (۱۳۸۷) اشتقاق (۲۵ - ب) را می‌توان به جملات مستمر نیز نسبت داد، پس عنصر دستوری «داشتن» - مانند «گرفتن» - فعل سبکی است که در هسته گروه فعلی کوچک می‌نشیند. در این صورت، انتظار می‌رود که دو فعل اخیر در توزیع تکمیلی باشند و هرگز نتواند در یک ساخت واحد، در کنار هم، حضور یابند. جمله (۲۶ - ب) این انتظار نابجا را هم رد می‌کند. به بیان دیگر، اشتقاق مورد نظر جایگاه کافی برای ادغام فعل‌های دستوری جمله جمله (۲۶ - ب) فراهم نمی‌آورد.

در مجموع، دو رویکرد پیش‌گفته که بر اشتقاق‌های نحوی (۲۴ - ب) و (۲۵ - ب) مبتنی‌اند، نمی‌توانند از عهده تبیین جملات مستمر و ساخت فعل‌های پیاپی فارسی برآیند و از این رو، باید تحلیل جایگزینی برای تولید این جمله‌ها بیابیم. از میان رویکردهای موجود، تبیینی که بیکر و استوارت (۲۰۰۲) برای ساخت افعال پیاپی در شماری از زبان‌های خانواده نیجر-کنگو به دست می‌دهند، انطباق شکفت‌انگیزی با ساخت‌های مشابه در زبان فارسی دارد. به گفته‌ی آنها، در دسته‌ای از این ساخت‌ها، یکی از فعل‌ها در ذیل گروه نمودی قرار دارد که مانند یک ادات به گروه نمود بند اصلی متصل می‌شود و جالب آن که هسته گروه نمود - مانند زبان فارسی - می‌تواند به لحاظ آوایی تهی باشد. گفتنی است که پیش از بیکر و استوارت، زبان‌شناسان دیگری نیز بوده‌اند که اشتقاق ادات گونه‌ای را برای ساخت‌های افعال پیاپی پیشنهاد داده‌اند و ادعا کرده‌اند که در چنین جملاتی یک گروه فعلی به گروه فعلی دیگر افزوده می‌شود (از جمله: بیکرتون و ایاتریدو، ۱۹۸۷؛

لارسون، ۱۹۹۱؛ سیورن، ۱۹۹۱؛ لاو و وینسترا، ۱۹۹۲). مویسکین و وینسترا (۲۰۰۶: ۴/۲۵۶) در تأیید اشتقاق ادات گونه ساخت فعل‌های پیاپی، به اختیاری بودن فعل‌های فرعی در نمونه‌های زیر از زبان ساراماکان^۱ (از زبان‌های کریول در کشور سورینام) اشاره می‌کنند:

(27). A téi dí páu tjá gó butá a dí wósu.

3SG take DET stick carry go put LOC DET house

“He took the stick, carried it away and put it in the house.”

در نمونه بالا چهار فعل پیاپی آمده‌اند، اما به گفته مویسکین و وینسترا، فعل‌های غیر آغازین این ساختار که به مانند ادات به بند اصلی متصل می‌شوند، قابل حذف‌اند:

(28). A téi dí páu tjá gó.

3SG take DET stick carry go

“He took the stick and carried it away.”

(29). A téi dí páu.

3SG take DET stick

“He took the stick.”

در هر یک از جمله‌های (28) و (29)، بخشی از فعل‌های جمله (27) حذف شده‌اند، با این همه، هیچ خدشه‌ای به نحو این جمله وارد نیامده است. مویسکین و وینسترا (۲۰۰۶: ۴/۲۵۶) نتیجه می‌گیرند که هیچ یک از فعل‌های جمله (27) توسط فعل پیش از خود انتخاب و درونه نشده‌اند و به همین دلیل، به سادگی می‌توان آنها را از اشتقاق زدود. با این معیار، می‌توان ادعا کرد که در زبان فارسی هم فعل‌های نمودی پیاپی که ابرخلاف فعل «خواستن» آینده‌ساز، ز اشتقاق نحوی حذف پذیرند، ساختاری ادات گونه دارند و به بند اصلی متصل می‌شوند:

(۳۰). ورزشکاران پیش از ساعت نه (داشتند) (می‌گرفتند) می‌خواهیدند.

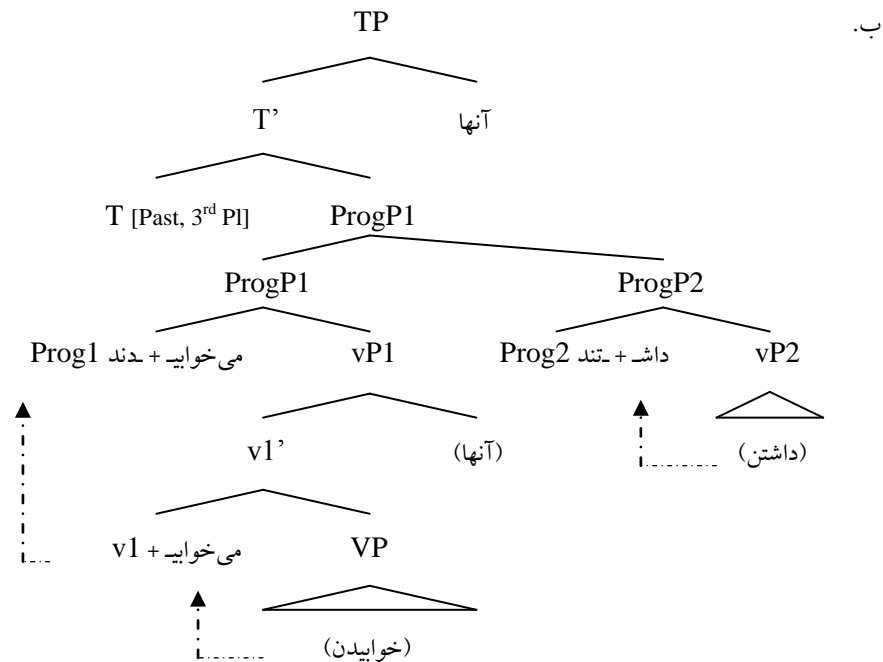
در جمله بالا دو فعل نمودی به همراه فعل واژگانی «خواستن» آمده‌اند که به تنهایی یا با هم حذف پذیرند. در دو زیربخش بعدی بر پایه رویکرد بیکر و استوارت (۲۰۰۲)^۲، نخست به ساخت‌های دارای نمود ناقص می‌پردازیم و سپس با رهیافتی مشابه، آن دسته از افعال پیاپی را که مانند جملات (۱۳) دارای نمود کامل‌اند، تحلیل می‌کنیم.

۴-۱. نمود ناقص در فعل‌های پیاپی

در مبحث گذشته به روایت زبان‌شناسان مختلف ادعا کردیم که در تولید ساخت فعل‌های پیاپی، اشتقاق ادات گونه‌ای شکل می‌گیرد که طی آن، فعل یا فعل‌های فرعی به بند اصلی ملحق می‌شوند. بیکر و استوارت (۲۰۰۲) این فعل‌ها را ذیل یک گروه نمود فرعی قرار می‌دهند و آنها را به فرافکن نمود در بند اصلی متصل می‌کنند. ملکخانی (۱۳۹۴) نیز با تکیه بر همین رویکرد، از ادات بودن افعال پیاپی در فارسی حمایت کرده است. این رهیافت در تبیین ساخت‌های مستمر زبان فارسی و دیگر افعال پیاپی این زبان بسیار کارآمد است. بر این اساس، ساختار نحوی جمله مستمر (۳۱- الف) به صورت (۳۱- ب) در زیر خواهد بود.

1. Saramaccan

۲. در تحلیل بیکر و استوارت موضوع بیرونی در شاخص گروه جهت (VoiceP) که بر فراز گروه نمود قرار دارد، تولید می‌شود. در اثر حاضر به همان تحلیل پیشین خود پایبند می‌مانیم و موضوع بیرونی را در شاخص گروه فعلی کوچک (vP) ادغام می‌کنیم.



در بازنمایی بالا، ساختار ProgP1 تفاوت عمده‌ای با اشتقاق (۲-ب) و جمله گذشته استمراری ندارد. تفاوت اصلی جمله گذشته مستمر از اینجا ریشه می‌گیرد که فرافکن فرعی ProgP2 به فرافکن اصلی ProgP1 افزوده می‌شود و همین سطح را بازتولید می‌کند. در ذیل فرافکن ProgP2، فعل «داشتن» عنصری دستوری است و به همین دلیل، در هسته vP2 ادغام شده است؛ ضمن آن که پیشتر استدلال کرده‌ایم که این فعل دستوری را نمی‌توانیم فعل کمکی تلقی کنیم و نباید در هسته ProgP (= AuxP) قرار دهیم. در این بازنمایی که برای صرفه‌جویی در فضا از نمایش سازوکار بازیابی مشخصه‌ها خودداری کرده‌ایم، ساخت «آنها می‌خواستند» در بند اصلی تولید می‌شود و فعل «داشتند» در بند فرعی شکل می‌گیرد. در این میان، بند فرعی (ProgP2) مانند یک ادات به بند اصلی (ProgP1) افزوده می‌شود و همان سطح اتصال (ProgP1) را بازتولید می‌کند. با توجه به قدرت مشخصه [uInfl*] در هسته v، هر دو فعل «داشتن» و «خواستند» به هسته بازیابی کننده - به ترتیب ProgP2 و ProgP1 - ارتقا پیدا می‌کنند. اما پرسشی که در این روند پیش می‌آید، این است که چرا ارزش‌گذاری و بازیابی مشخصه [uInfl*]، در مورد فعل «داشتن» به تظاهر پیشوند «می» منجر نشده است. پاسخ این پرسش در نمود ایستا یا پایای فعل «داشتن» نهفته است. به منظور تبیین دقیق‌تر این موضوع، ساخت مضارع اخباری را در محمول‌های مرکب زیر مقایسه کنید:

(۳۲) الف. پیشنهاد ما با قیمت مورد نظر خریدار خیلی {تفاوت دارد/ فرق می‌کند}.

ب. خریدار مدام بر روی قیمت پیشنهادی خودش {اصرار دارد/ اصرار می‌کند}.

پ. من جزئیات دقیق پیش‌نویس قراردادمان را کاملاً {به‌یاد دارم/ به‌یاد می‌آورم}.

ت. با این وضعیت {احتمال دارد/ احتمال می‌رود} که اصلاً با هم به توافق نرسیم.

از آنجاکه در ساخت‌های مضارع اخباری، فرافکن نمود ناقص حضور دارد، بازیابی مشخصه قوی [uInfl*] باید به تظاهر «می» بر روی عنصر فعلی بینجامد. حضور پیشوند «می» بر روی فعل‌های دومی که درون قلاب آمده‌اند، این گفته را تأیید می‌کند (فرق می‌کند/ اصرار می‌کند/ به‌یاد می‌آورم/ احتمال می‌رود). با این همه، محمول‌های مرکب اول که با فعل سبک «داشتن» ساخته شده‌اند (تفاوت دارد/ اصرار دارد/ به‌یاد دارم/ احتمال دارد)، به‌رغم وجود فرافکن نمود استمراری، از پذیرفتن

وند «می» اجتناب کرده‌اند. تفاوت جفت‌داده‌های (۳۲) نشان می‌دهد که فعل «داشتن» به دلیل ماهیت واژگانی‌اش، در برابر وند «می» مقاومت می‌کند. به بیان دیگر، اگرچه در ساخت‌های مضارع اخباری فرافکن ProgP حضور دارد، اما بازبینی مشخصه قوی [uInfl*] بر روی هسته vP، ممکن است در مورد برخی از فعل‌ها نمود واجی نداشته باشد و به تظاهر آشکار پیشوند «می» نینجامد. این نکته در مورد نمودار (۳۱ - ب) نیز صادق است و اگرچه هسته ProgP2 مشخصه [uInfl*] را در هسته v ارزش‌گذاری و بازبینی می‌کند، اما وند نمود ناقص بر روی فعل «داشتن» نمود آوایی نمی‌یابد.

مسئله دیگری که اشتقاق (۳۱ - ب) از عهده تبیین آن برمی‌آید، چگونگی تظاهر وند زمان و شخص و شمار بر روی هر دو فعل دستوری و واژگانی است. در ساختار نمود کامل، شرط پیوند کمینه مانع از آن می‌شود که فعل واژگانی بتواند عناصر تصریفی موجود در هسته گروه زمان را جذب کند. در بازنمایی (۳۱ - ب)، هیچ‌یک از دو فعل دستوری و واژگانی که به ترتیب به هسته‌های Prog2 و Prog1 منضم شده‌اند، بر هم سازه‌فرمانی نمی‌کنند. به گفته دقیق‌تر، هسته‌های Prog2 و Prog1 که هر کدام دارای مشخصه ضعیف و تعبیرناپذیر [uInfl] هستند، می‌توانند مستقلاً با هسته T وارد رابطه مطابقت شوند و از رهگذر فرایند بازبینی، ارزش زمان و شخص و شمار این هسته را جذب کنند. این ادعا را با تکیه بر مفهوم مسیر هم می‌توان اثبات کرد:

(۳۳). مسیر:

اشتراک گروه‌های تحت تسلط فرافکن بیشینه هدف با گروه‌های مسلط بر کاونده.

مسیر هریک از گروه‌های تهی Prog1 و Prog2 (کاونده) تا هسته T (هدف) به صورت زیر محاسبه می‌شود:

(۳۴). محاسبه مسیر Prog1 تا T:

- الف. گروه‌های تحت تسلط هدف: {TP, ProgP1, vP1, VP, ProgP2, vP2}
- ب. گروه‌های مسلط بر کاونده: {TP, ProgP1}
- پ. اشتراک دو مجموعه بالا: {TP, ProgP1}

(۳۵). محاسبه مسیر Prog2 تا T:

- الف. گروه‌های تحت تسلط هدف: {TP, ProgP1, vP1, VP, ProgP2, vP2}
- ب. گروه‌های مسلط بر کاونده: {TP, ProgP2}
- پ. اشتراک دو مجموعه بالا: {TP, ProgP2}

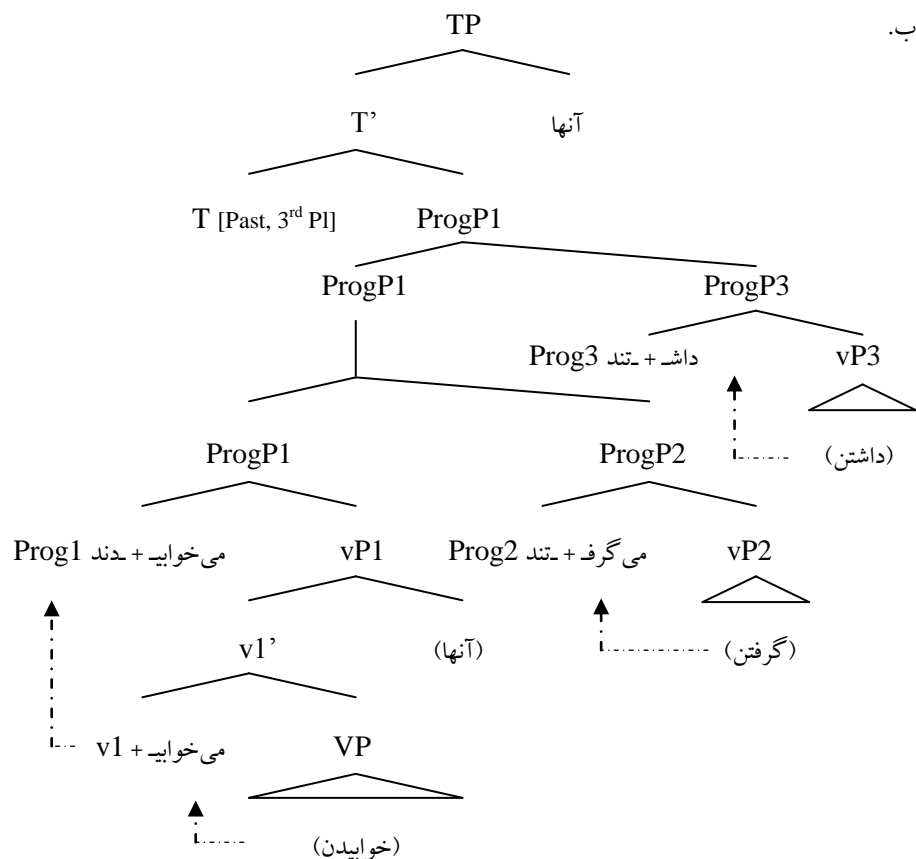
پس، طبق دو محاسبه (۳۴) و (۳۵)، مسیر هریک از گروه‌های بازبینی‌شونده Prog1 و Prog2 تا گره بازبینی‌کننده T عبارت است از:

(۳۶) الف. مسیر Prog1 تا T: {ProgP1, TP} ب. مسیر Prog2 تا T: {ProgP2, TP}

از آنجا که هیچ‌یک از دو مسیر (الف) و (ب) زیرمجموعه دیگری به شمار نمی‌رود، دو عنصر کاونده در روند مطابقت با گره هدف مانعی بر سر راه هم ایجاد نمی‌کنند. در تعیین مسیرهای (۳۶)، ممکن است دو پرسش زیر مطرح شود: پرسش اول این که چرا در مسیر (ب)، یعنی فاصله Prog2 تا T، گره ProgP1 گنجانده نشده است؟ پاسخ این پرسش روشن است: جزئی از فرافکن ProgP1 وجود دارد که بر هسته Prog2 مسلط نیست (ProgP1 پایینی)؛ پس کل فرافکن ProgP1 بر Prog2 تسلط ندارد و لذا، در مسیر Prog2 تا T، گروه ProgP1 قرار نمی‌گیرد. پرسش دوم این که چرا در دو مسیر (الف) و (ب) گروه TP نیز گنجانده شده است؟ در پاسخ به این پرسش باید یادآور شد که تسلط مفهومی بازگشتی است و هر گره بر خودش هم مسلط است. به همین دلیل در بخش گروه‌های تحت تسلط هدف، خود گروه هدف - یعنی فرافکن TP - هم جای گرفته است.

تا به اینجا ملاحظه کردیم که بازنمایی (۳۱ - ب) و تحلیل مبتنی بر آن، به خوبی از عهده تبیین ساخت‌های مستمر فارسی برمی‌آید و اولاً نشان می‌دهد که چرا در این ساخت‌ها هر دو فعل دستوری و واژگانی صرف می‌شوند، ثانیاً پیش‌بینی می‌کند که دو فعل یادشده به هم منضم نمی‌شوند و عناصر زبانی می‌توانند میان آنها قرار گیرند. اما این تحلیل دستاورد مهم‌تری نیز دارد: به کمک این رهیافت می‌توان اشتقاق آن دسته از افعال پیاپی را که بیش از یک فعل دستوری دارند، تبیین کرد؛ مانند اشتقاق (۳۷ - ب):

(۳۷) الف. آنها داشتند می‌گرفتند می‌خواستند.



در بازنمایی (۳۷ - ب)، فعل نمودی «گرفتن» نیز به اشتقاق افزوده شده است. در واقع، ساختار ادات گونه‌ای که برای افعال پیاپی پیشنهاد شده است، اجازه می‌دهد که بالقوه هر تعداد فعل دستوری به این نوع جملات افزوده شود. در بند اصلی همچنان ساخت «آنها می‌خواستند» و فرافکن ProgP1 حضور دارد. فعل‌های دستوری «گرفتن» و «داشتن» که به ترتیب در هسته‌های v2 و v3 ادغام می‌شوند و در ذیل فرافکن‌های ProgP2 و ProgP3 حضور دارند، به نوبت به لایه ProgP1 افزوده می‌شوند و هر بار همان سطح را بازتولید می‌کنند. همان گونه که فعل واژگانی «خواستند» در روند بازبینی مشخصه [uInfl*] به هسته Prog1 ارتقا می‌یابد و «می» می‌پذیرد، دو فعل «گرفتن» و «داشتن» نیز به هسته‌های نمود استمراری مربوط به خود ارتقا می‌یابند، اما وند یادشده فقط بر روی فعل «گرفتن» تظاهر می‌یابد. سرانجام، هسته T مشخصه ضعیف [uInfl] را در هسته تهی هر سه فرافکن ProgP ارزش‌گذاری و بازبینی می‌کند و از این طریق، تصریف زمان و شخص و شمار بر روی فعل‌های پیاپی اشتقاق بالا نمود می‌یابد. تعبیرپذیر بودن ویژگی‌های تصریفی در هسته T اجازه می‌دهد که هر تعداد مشخصه [uInfl] در اشتقاق ارزش‌گذاری و بازبینی شود.

در نظریه گروه فعلی لایه‌ای، فروقیدها می‌توانند به VP یا به فرافکن‌های نقش‌نمای میان vP تا TP متصل شوند (اجر ۲۰۰۳: ۲۳۳). براین اساس، اشتقاق (۳۷- ب) جایگاه‌های متعددی برای اتصال چنین قیدهایی فراهم می‌آورد. برای مثال، فروقید «مدام» می‌تواند به سطح vP1 یا هر یک از سه لایه ProgP1 متصل شود و جملات زیر را تولید کند:

- (۳۸). الف. آنها داشتند می‌گرفتند مدام می‌خوابیدند. اتصال به vP1 یا ProgP1 پایینی
 ب. آنها داشتند مدام می‌گرفتند می‌خوابیدند. اتصال به ProgP1 میانی
 پ. آنها مدام داشتند می‌گرفتند می‌خوابیدند. اتصال به ProgP1 بالایی

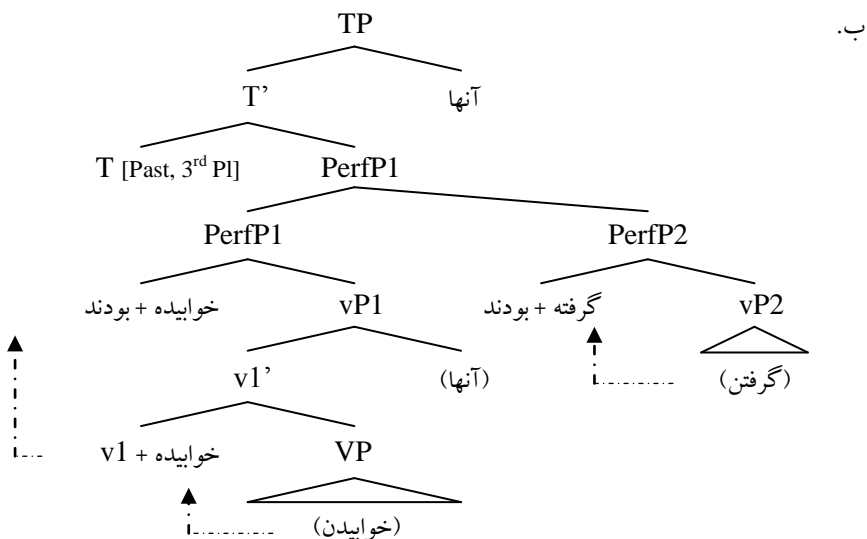
باید توجه کرد که چون این قیدها محمول واژگانی جمله را توصیف می‌کنند و به بند اصلی متعلق‌اند، نمی‌توانند به فرافکن‌های ProgP2 و ProgP3 یا به گروه‌های فعلی کوچکی که در شاخه‌های فرعی حضور دارند، متصل شوند.

۲-۴. نمود کامل در فعل‌های پیاپی

در مباحث گذشته دیدیم که فعل‌های پیاپی محدود به داشتن نمود ناقص نیستند و فرافکن نمود کامل هم می‌تواند به میان این ساخت‌های نحوی راه یابد. مزیت تحلیلی که در زیرعنوان گذشته ارائه شد، این است که از عهده تبیین چنین جملاتی نیز برمی‌آید و تنها تفاوت قابل توجه، حضور فرافکن PerfP به جای لایه ProgP است. این جایگزینی اجازه می‌دهد که فعل کمکی «بودن» را وارد اشتقاق کنیم. براین اساس، اشتقاق جمله «آنها گرفته بودند خوابیده بودند» به صورت بازنمایی (۳۹) خواهد بود.

در بازنمایی زیر، مشخصه [uInfl*] در هسته‌های v1 و v2 از سوی فرافکن نمود کامل ذی‌ربط ارزش‌گذاری و بازبینی می‌شود و در نتیجه، فعل‌های «خوابیدن» و «گرفتن» به هسته‌های Perf1 و Perf2 ارتقا و انضمام می‌یابند. به همین ترتیب، بازبینی مشخصه ضعیف [uInfl] در هسته‌های اخیر که از سوی گره T صورت می‌گیرد، سبب جذب تصریف زمان و شخص و شمار از سوی هر دو فعل «بودن» می‌شود. در پی این فرایندها، در شاخه اصلی خوشه «خوابیده بودند» و در شاخه فرعی خوشه «گرفته بودند» تولید می‌شود. این تحلیل در مورد ساختار حال کامل اخباری (ماضی نقلی) در جمله «آنها گرفته‌اند خوابیده‌اند» نیز صادق است. ساخت گذشته کامل را در زیر ملاحظه کنید:

(۳۹) الف. آنها گرفته بودند خوابیده بودند.



در بازنمایی بالا، مشخصه [uInfl*] در هسته‌های v1 و v2 از سوی فرافکن نمود کامل ذی‌ربط ارزش‌گذاری و بازبینی می‌شود و در نتیجه، فعل‌های «خوابیدن» و «گرفتن» به هسته‌های Perf1 و Perf2 ارتقا و انضمام می‌یابند. به همین ترتیب، بازبینی مشخصه ضعیف [uInfl] در هسته‌های اخیر که از سوی گره T صورت می‌گیرد، سبب جذب تصریف زمان و شخص و شمار از سوی هر دو فعل «بودن» می‌شود. در پی این فرایندها، در شاخه اصلی خوشه «خوابیده بودند» و در شاخه فرعی خوشه «گرفته بودند» تولید می‌شود. این تحلیل در مورد ساختار حال کامل اخباری (ماضی نقلی) در جمله «آنها گرفته‌اند خوابیده‌اند» نیز صادق است.

گفتنی است که تحلیل حاضر می‌تواند تبیین مناسبی از تعامل دو نمود کامل و ناقص در جملات حال کامل مستمر فراهم آورد که در همه تحلیل‌های نحوی مفعول مانده است. در جمله‌ای مثل «سینا داشته می‌گرفته می‌خوابیده» که هر سه فعل کمکی «است» با تکواژ گونه «ه» تظاهر یافته و در واژه‌های پایانی اسم مفعول ادغام واجی شده‌اند، یک فرافکن PerfP بالاتر از ProgP می‌نشیند و فرایند بازبینی مشخصه‌ها به صورت سلسله‌مراتبی دنبال می‌شود. پس، در شاخه اصلی (می‌خوابیده) یک فرافکن PerfP بر فراز ProgP قرار دارد. هسته ProgP فعل اصلی را بازبینی می‌کند و به آن «می‌» می‌افزاید. در نتیجه، فعل به هسته بازبینی کننده ارتقا می‌یابد. هسته PerfP نیز به نوبه خود هسته تهی ProgP را بازبینی می‌کند و «ند» اسم مفعول را به آن اضافه می‌کند. از آنجا که هسته ProgP تهی است، «ند» اسم مفعول بر روی فعل تظاهر می‌یابد. اکنون نوبت فعل کمکی «بودن» است. هسته زمان هسته Perf را بازبینی می‌کند و فعل یادشده به صورت سوم شخص مفرد در زمان حال تظاهر می‌یابد (است/ه). در شاخه‌های فرعی نیز مانند شاخه اصلی یک فرافکن PerfP بر فراز ProgP قرار دارد و همین فرایندها برای «داشته» و «می‌گرفته» رخ می‌دهد. در اینجا نیز فعل «داشتن» به دلیل ماهیت واژگانی خود از پذیرش «می‌» خودداری می‌کند.^۱

۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به معرفی و تحلیل ساخت‌های مناقشه‌برانگیزی پرداختیم که در سنت دستور زایشی افعال پیاپی خوانده می‌شوند. همان‌گونه که گفتیم، در این ساخت‌ها زنجیره‌ای از فعل‌ها که به مثابه محمول واحدی عمل می‌کنند و موضوع‌های مشترکی دارند، با تصریف‌های فعلی یکسان تظاهر می‌یابند که مشخصه‌های زمان، شخص و شمار، نمود و وجه از آن جمله‌اند. براین اساس، تأکید کردیم که افعال دستوری این ساخت‌ها (مانند: گرفتن/داشتن/برگشتن) را نمی‌توان در گروه افعال کمکی فارسی قرار داد، زیرا فعل‌های کمکی مانع از تظاهر ویژگی‌های تصریفی بر روی فعل اصلی می‌شوند. افزون‌براین، در روند پژوهش نشان دادیم که افعال پیاپی در فارسی محدود به نمود ناقص و جملات موسوم به حال و گذشته مستمر نیستند و اشتقاق‌های حال و گذشته کامل و ساده نیز می‌توانند در چنین ساختاری مشارکت کنند. در مجموع، مهم‌ترین پرسش‌های مقاله حاضر این بوده‌اند که اولاً افعال پیاپی در فارسی کدام‌اند و ثانیاً چه نوع اشتقاق نحوی را می‌توان به این جملات نسبت داد. در پاسخ به پرسش اول، به پیروی از مویسکین و وینسترا (۲۰۰۶/۴) معیارهای (۱۰) را برای شناسایی افعال مورد نظر برشمردیم و نشان دادیم که هر نوع توالی فعلی، ساخت افعال پیاپی به شمار نمی‌رود؛ به‌ویژه اگر مشخصه‌های تصریفی افعال متفاوت باشد (مثل: بزن بریم/فرش را دادم شستند/بروی می‌زنمت)، یا اساساً توالی افعال از چند گزاره متفاوت تشکیل شده باشد (مثل: خواهرت آمد نشست گریه کرد رفت). برای پاسخ به پرسش دوم، به پیروی از بیکر و استوارت (۲۰۰۲) و ملکخانی (۱۳۹۴) ادعا کردیم که در جملات مورد نظر، فعل‌های دستوری در ذیل یک فرافکن نمود کامل یا ناقص به بند اصلی که شامل محمول واژگانی جمله است، متصل می‌شوند و ساختاری ادات‌گونه را شکل

۱. چنان‌که پیشتر هم اشاره کردیم، فعل «داشتن» در برابر تظاهر آشکار پیشوند «می‌» مقاومت می‌کند، اما این سخن بدین معنا نیست که فعل یادشده مطلقاً این‌ند را نمی‌پذیرد؛ مثلاً: «در این همایش یاد آن استاد فرهیخته را گرامی می‌داریم» یا «پدر سینا هر روز او را وامی‌دارد که نان سنگک تازه بخرد».

می‌دهند. آموزه‌های نظری و شواهد زبانی از این تحلیل حمایت کردند، اما نکته‌ای که در بازنمایی‌های درختی به آن اشاره نکردیم، این است که اگر در ساخت فعل‌های پیاپی فراقکن نمود کامل یا ناقص حضور نداشته باشد (مثلاً در: گرفت خواهید)، فعل‌های دستوری فقط در ذیل یک گروه فعلی کوچک می‌نشینند و به گروه مشابهی در بند اصلی ملحق می‌شوند. نکته قابل توجه این که در چارچوب نظری حاضر، افعال پیاپی مانند ادات به شاخه اصلی متصل می‌شوند و البته قابل حذف‌اند. پس طبق این تحلیل، جمله «من نامه را خواهم نوشت» در گروه افعال پیاپی نمی‌گنجد، زیرا فعل «خواستن» آینده‌ساز قابل حذف نیست (*من نامه را نوشت). به گفته دقیق‌تر، ساخت آینده به دلیل رفتارهای نحوی متفاوت نمی‌تواند به لحاظ ساختاری با جملات مستمر فارسی (و دیگر نمونه‌های مشابه) در ذیل یک طبقه بگنجد.

کتابنامه

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۳). افعال نمودی، مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۲۵-۳۱.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی ۱. تهران: مؤسسه انتشارات فاطمی.
- انوشه، مزدک (۱۳۸۷). ساخت جمله و فراقکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). مسئله مجهول در زبان فارسی: رویکردی کمیته‌گرا. پژوهش‌های زبانی. ۱: ۱-۲۰.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی. جستارهای زبانی. (۱)۹ (۴۳): ۵۷-۸۰.
- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در زبان فارسی، رویکردی کمیته‌گرا. زبان‌پژوهشی، ۲(۳): ۲۱-۵۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). پیدایش افعال دوگانه در زبان فارسی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۴(۷): ۶۹-۹۵.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۷). ساخت زبان فارسی. تهران: انتشارات احیای کتاب.
- ملکخانی، سمانه (۱۳۹۴). بررسی ساخت افعال پیاپی در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی (۱). تهران: انتشارات سمت.
- Adger, D. (2003). *Core Syntax: a Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Aikhenvald, A. Y. (2006). Serial verb constructions in typological perspective. In: A.Y. Aikhenvald, And R.M.W. Dixon (Eds). *Serial Verb Constructions; a Cross-Linguistic Typology* (1-68). Oxford: Oxford University Press.
- Aikhenvald, A. Y. and Dixon, R.M.W (2006). *Serial Verb Constructions; a Cross-Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press
- Anderson, G. (2006). *Auxiliary Verb Constructions*. Oxford: Oxford University Press.
- Baker, M. (1989). Object Sharing and Projection in Serial Verb Constructions. *Linguistic Inquiry* 20, 513-553.
- Baker, M., and Stewart, O.T (2002). A serial verb construction without constructions. Ms., Rutgers University, New Brunswick, NJ.
- Bickerton, D. and Iatridou, S. (1987). Verb Serialization and Empty Categories. Unpublished manuscript, University of Amsterdam.
- Collins, Ch. (1997). Argument sharing in serial verb constructions. *Linguistic Inquiry* 28, 461-497.
- Darzi, A. (2008). On the vP Analysis of Persian Finite Control Constructions. *Linguistic Inquiry* 39, (1): 103-116.
- Larson, R.K. (1991). Some issues in verb serialization. In: C. Lefebvre (Ed). *Serial Verbs: Grammatical*

- Comparative and Cognitive Approaches* (185–210). Amsterdam: John Benjamins.
- Law, P. and Veenstra, T. (1992). On the structure of serial verb constructions. *Linguistic Analysis* 22, 185–217.
- Manfredi, V. (2005). Tense parameters and serial verbs. Ms., Boston University, Boston, MA.
- Marashi, M. (1970). The Persian Verbs. PhD dissertation, University of Texas at Austin.
- Muysken, P. (1988). Parameters for serial verbs. In: V. Manfredi and K. Reynolds (Eds). *Niger-Congo Syntax and Semantics 1*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club
- Muysken, P. and Veenstra, T (2006). Serial verbs. In: M. Everaert and H.V. Riemsdijk (Eds). *The Blackwell Companion to Syntax* (IV: 234–270). Oxford: Blackwell Publishing.
- Seuren, P. (1991). The definition of serial verbs. In: F. Byrne and Th. Huebner (Eds). *Development and Structures of Creole Languages* (193–205). Amsterdam: John Benjamins.
- Taleghani, A.H. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Taleghani, A.H. (2010). Persian progressive tense: serial verb construction or aspectual complex predicate? *Iranian Studies Journal* 43(5), 500-607.

Serial Verb Construction in Persian: a Minimalist Approach

Mazdak Anoushe

Associate Professor, Department of Linguistics, University of Tehran, Iran

**Corresponding author, e-mail: mazdakanushe@ut.ac.ir*

Abstract

The process of verb serialization is rather vague and controversial and many linguists have tried to explain the features of these syntactic constructs. Most scholars agree that a serial verb construction (SVC) is a sequence of verbs which act together as a single predicate, without any overt or covert marker of coordination and subordination. Within the framework of Minimalist Program, in this paper we investigate the syntactic properties of the Persian SVCs consisting of two or three verbs that seem to share at least a single internal or external argument and to receive the same verbal features (including tense, phi features, aspect and mood), as found in the present and past progressive sentences. However, the findings of the research state that the Persian SVCs are actually not limited to progressive aspect but it is also found in the present and past perfect structures (e.g. “u gerfte bud xābide bud” lit: S/he had taken had slept). The main question is: If serial verb constructions form chains of verbs, what kind of structural configuration can be attributed to them? Following Baker and Stewart (2002), we claim these structures arise when one or two AspPs (i.e. ProgPs or PerfPs) are adjoined to the main AspP of the sentence, while the grammatical verbs, such as “gereftan” (to take) and “dāstān” (to have) appear to be different from Persian auxiliaries on syntactic grounds. This conclusion treats serial verb constructions as adjoining structures.

Keywords: Serial Verb Construction, Grammatical Verb, Auxiliary Verb, Progressive Aspect, Perfect Aspect.